

توجیه نیروهای عمل کننده در عملیات رمضان؛

دغدغه اساسی فرمانده سپاه پس از عملیات

هادی نخعی

	<p>پس از ناکامی های پی در پی رزمندگان در مراحل پنجگانه عملیات رمضان و تصمیم بر توقف عملیات، یکی از مهم ترین دغدغه های فرماندهی جنگ، احساس نگرانی نسبت به حاکم شدن روحیه یأس و ناامیدی در بین نیروهای کادر و داوطلبان بسیجی بود. این واقعیت که اختلال در عنصر روحیه و ایمان آسیب جدی بر سازماندهی تشکیلات وارد خواهد ساخت فرماندهی کل سپاه را بر آن داشت تا به انحاء مختلف و در سطوح متفاوت با نگاهی آسیب شناسانه به مقابله با آن پردازد. برگزاری نشست های فراوان برای توجیه کادرهای عملیاتی (اعم از فرماندهان قرارگاه ها، تیپ ها و گردان) سپاه و ایراد سخنرانی با هدف توجیه نیروهای داوطلب بسیجی و تبیین شرایط موجود جنگ برای آنان، بخشی از تلاش های فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) در آن ایام بود. دشواری چنین تلاش هایی آنگاه آشکار خواهد شد که بدانیم بطور همزمان، فرماندهی جنگ باید از سویی پاسخگوی مراجع بالاتر و بخش سیاسی کشور بوده و از سوی دیگر برای رهایی از بن بست ایجاد شده، اقدامات لازم برای برنامه ریزی و طراحی عملیات آتی را نیز پیگیری کند. در ادامه به بخشی از این تلاش ها اشاره می شود.</p>				

فرماندهان ارتش حضور نداشتند در جمع سپاهیان حاضر می شد، در این جلسه حضور نداشت.

این جلسه از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعد از ظهر طول کشید و تنها برای اقامه نماز ظهر و عصر دقایقی تعطیل شد که پس از آن بلافاصله ادامه یافت. نهار نیز بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر و پس از ختم جلسه صرف شد. جلسه از نظر مضمون، دو بخش کاملاً متفاوت

سخنان فرمانده کل سپاه در جمع فرماندهان و چگونگی واکنش آنها

در تاریخ ۶/۵/۱۰ جلسه بسیار مهمی در قرارگاه کربلا (مرکز فرماندهی و هدایت عملیات) تشکیل شد که به دلیل نوع مطالبی که قرار بود در آن مطرح شود، فقط فرماندهان سپاه^۱ در آن شرکت داشتند و حتی سرهنگ صیاد شیرازی که معمولاً و حتی هنگامی که هیچ یک از

۱. حضار جلسه به گزارش راوی وقت مرکز در قرارگاه کربلا این افراد بودند: (اسامی ای که با علامت X همراه است، در مراحل بعدی جنگ توفیق شهادت یافته اند).



داشت: بخش اول را می توان یک کار توجیهی و نیز نوعی خاص اعمال مدیریت محسوب کرد که برای پایان دادن به برخی تردیدها و اشکالات مطروحه در اذهان کادرهای عملیاتی سپاه ضروری تشخیص داده شده بود. بخش دوم جلسه به بررسی های فنی و نظامی تداوم عملیات پرداخته شد.

در بخش اول جلسه، محسن رضایی فرمانده کل سپاه به جای افتادن در چرخه پاسخ گویی به ابهامات و

اشکالات، با طرح مسأله به نحوی خاص و جهت دادن به نوع مباحثات و تحلیل ها درباره عملیات گذشته، نبض جلسه را به دست گرفت تا نگذارد فشارهای روانی عقب نشینی پی در پی، مجموعه ای از فرماندهان لایق عملیاتی را که در چندین عملیات گذشته ساخته شده اند، از هم بپاشد. آن هم در حالی که هنوز سازمان سپاه، قادر به حفظ انسجام تشکیلاتی آنان نیست و اساساً همه چیز از جمله حضور در سلسله مراتب خاص عملیات و جنگ، متکی به عقیده و روحیه و نظر این فرماندهان است. بنابراین قاعدتاً این نگرانی بی موردی نیست که پیدایش سوالات بی پاسخ و بزرگ و بزرگ تر شدن آن، در ایجاد تهدیدی جدی برای حفظ کادرهای موجود و نهایتاً تهدید تداوم اراده جنگی در فرماندهی سپاه بتواند مؤثر باشد.

یکی از عوامل اصلی تصمیم گیری فرمانده سپاه برای مشکل خاص، گزارش رحیم صفوی به وی درباره گفته ها و برخوردهای برخی فرماندهان تیپ های مانوری و تهاجمی سپاه نظیر امام حسین (ع) و نجف اشرف بود. طبق این گزارش کوتاه: بعضی از این فرماندهان در برابر تصمیم فرماندهی قرارگاه کربلا مبنی بر لزوم تکرار و تداوم عملیات در منطقه عملیاتی رمضان، نوعی بی اعتنائی و بی اعتمادی نشان داده اند که این رفتار در صورت شدت یافتن، ممکن است خطر بروز نوعی عدم اطمینان و بی اعتمادی در برابر تصمیمات فرماندهی جنگ را در پی آورد.

در هر صورت بخش اول جلسه اختصاص داشت به سرزنش ها و گله ها و تهدیدات تلویحی و بسیار برادرانه فرماندهی سپاه و بازتاب آن در فرماندهان

محسن رضایی (فرمانده کل سپاه) و رحیم صفوی و غلامعلی رشید از قرارگاه کربلا؛ حسن باقری (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی نصر از سپاه)، عزیز جعفری (معاون باقری)، مصطفی ردانی پور (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی فتح از سپاه)، حسین خرازی (معاون ردانی پور)، مجید بقایی (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی فجر از سپاه)، مرتضی صفار (معاون بقایی)، احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی قدس از سپاه) و معاون وی؛ فتح الله جعفری (فرمانده لشکر ۳۰ زرهی سپاه)؛ ابراهیم همت (فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)؛ مرتضی قربانی (فرمانده تیپ ۲۵ کربلا)؛ احمد کاظمی (فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف)؛ قاسم سلیمانی (فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله (ع))؛ مهدی زین الدین (از معاونان لشکر نصر و فرمانده جدید تیپ ۱۷ قم، جدیداً موسوم به ۱۷ علی بن ابیطالب (ع))؛ نبی رودکی (فرمانده تیپ امام سجاد (ع))؛ عبدالمحمد رثوفی (فرمانده تیپ ۷ ولیعصر (عج))؛ رضا چراغ چی فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، حسن درویش (فرمانده سابق تیپ ۱۷ قم و فرمانده جدید تیپ بعثت)؛ علی زاهدی (فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع))؛ معاون تیپ ۳۳ المهدی (عج)؛ مهدی باقری (فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا)، برخی دیگر از کادرهای قرارگاه کربلا و لشکرها و تیپ های سپاه نیز حضور داشتند از جمله بزرگ زاده (رئیس ستاد قرارگاه کربلا)، اصغر کاظمی (مسئول دفتر طرح و عملیات این قرارگاه) و مصطفی ربیعی.

ببرید و اگر بخواهد این خون شهدا اعتبارشان از بین برود، هیچ فایده‌ای برای ما ندارد. هر کسی می‌خواهد بماند و کار بکند، جبهه خودش را مشخص کند و هر کسی هم که می‌خواهد برود، همین الان برود، هیچ اشکالی ندارد. ما با ۳ نفر شروع می‌کنیم، می‌رویم خدمت امام می‌گوییم آقا ما وضع مان این طور هست، با این ۳ نفر شروع کردیم. اشکال ندارد ۱۰ ماه دیگر هم طول بکشد اما برویم جلو.

بیایید واقعاً برادرها خالصانه مطرح کنید هیچ مسأله‌ای هم نیست، خالصانه مشخص کنید. آن تعدادی از برادرها که می‌خواهند بمانند، بمانند، هر کسی هم که می‌خواهد برود، قدمش روی چشم، به همه برادرهایی که توی سپاه شهرستان تان هم هست ما نهایت سفارش را می‌کنیم. اما اگر می‌مانید، چند نفر بشوید با هم یک قسم قرآنی را بخوانیم و برویم جلو مگر چه خبرتان شده که یک مسئله‌ای پیش آمده این قدر زود از کوره دررفتید؟! خیلی چیز عجیبی اتفاق افتاده؟! خیلی مسئله‌ای شده که دارید این طور برخورد می‌کنید؟! خوب اگر نسبت به علت تشکیل یک لشکری انتقاد دارید، خوب بیایید این انتقاد را مطرح کنید، بیایید صحبت بکنید، اما این بی‌اعتقادی تان به ایجاد لشکر باعث از هم پاشیدن کارها که نباید بشود.

حالا فردا که می‌رویم خدمت امام، خوب من خدمت امام چه بگویم؟ من چه بگویم؟ بگویم آقا، این مشکل عملیات فقط مشکل زمین بود و اینها بود و امام بگوید خوب حالا این که مسئله‌ای نیست مطمئن باشید و بروید جلو. خوب ما هم یک قول محکمی بدهیم و بیاییم دوباره ببینیم همین مسائل هست. فرماندهان تیپ‌های ما چرا به فرمانده گردان‌هایشان نمی‌رسند؟ چرا نمی‌رسند به افرادشان؟ و من خواهش می‌کنم برادرها این را مشخص کنند، این را مشخص بکنید تا ما به بحث مان ادامه بدهیم، یعنی من می‌بینم که فایده ندارد این طور کار کردن».

بعد از لحظاتی سکوت حضار با بغض و گریه مهمه کردند، قاسم سلیمانی چنین سخن گفت:

«برادرانی که اینجا آمدند، اینها نیامدند که برگردند، حتی نیامدند که سالم برگردند بروند خانه‌هایشان و

عملیاتی. در بخش دوم جلسه که نوعی آرامش خیال و فضایی مناسب درباره مباحث عملیات پدید آمد، فرماندهان به بحث و بررسی چگونگی تداوم عملیات پرداختند.

نوع مباحث این جلسه، بیان‌کننده چگونگی تصمیم‌سازی در نهاد فرماندهی سپاه بود و مهم‌تر این که حساسیت‌ها و دغدغه‌های خاص عقیدتی، سیاسی و نظامی فرماندهان اصلی جنگ را در این مقطع زمانی، بازگو می‌کرده از این رو بخش‌هایی از مطالب مطرح شده در ۶ ساعت بحث و گفتگوی مستمر و فشرده در این جلسه، در این جا ذکر می‌گردد.

در آغاز جلسه، مصطفی‌ردانی پور آیاتی از ابتدای سوره محمد(ص) و ترجمه آن را قرائت کرد، سپس محسن رضایی به سخنرانی پرداخت که بر اثر آن، فضای بسیار سنگین عاطفی بر جلسه حاکم شد. وی گفت:

«دیشب شاید بشود گفت که یکی از شب‌های بسیار نگران‌کننده‌ای بود که شخص من توی عمرش طی کرد و وقتی که قصه غم‌انگیز اظهار عجز فرماندهان تیپ را به ما گزارش دادند، من احساس کردم که در برادرهای ما یک مسأله‌ای به وجود آمده که این مسائل را ما باید حل کنیم و مسأله‌ای است که انسان را برای رفتن به این قدم‌های بلندتری که امام به ایشان یا انسان می‌گوید و ما را برای آن آماده کرده و مرتب دارد به مردم می‌گوید، یک مقدار حداقل با مشکلاتی مواجه می‌کند. من دیشب با خودم تصمیم گرفتم که امروز که توی این جلسه می‌آیم به برادرها عرض کنم که برادرهای عزیز، هر کسی نمی‌خواهد بماند خیلی خالصانه و صادقانه بگوید من حاضرم قسم به قرآن هم بخورم که به همه بچه‌ها می‌گوییم که هیچ صحبتی نکنند در مورد این رفتن شما؛ هر کسی کاری دارد، مسئله‌ای دارد مشکلی برایش هست و می‌بیند که نمی‌تواند، به هر حال برود و ما قول می‌دهیم، که توی سپاه حتماً بماند و از سپاه بیرون نرود یا یک کار دیگر توی شهرستان‌ها انجام بدهد و لااقل ما ۵ نفر با هم بمانیم که این ۵ نفر با هم یک قسمی را بخوریم و تا پای مرگمان برویم دنبال این قسم و کاری نکنید که این اعتبار خون شهدا را شما از بین

شاءالله. اما در مورد مسئله ای که عنوان شد در جلسه ای که دیروز بود مطلب این طور بود که یک گردان داشتیم هم محله های خود ما بودند به خود من گفتند: ما جدید آمدیم، ما آموزش ندیدیم، بگذارید ما حداقل دو الی سه روز برویم آموزش ببینیم، برویم تیراندازی بکنیم، برویم نارنجک بیندازیم، برویم آر.پی.جی. بزنیم، بعد ما هر کجا خواستید، می رویم و همین الانش هم آماده هستیم. اگر تکلیف این باشد که ما آماده باشیم برای عملیات، همین الانش هم آماده هستیم. این صحبت بود نه این که برادرها از جنگ واهمه دارند! و برای همین به جنگ آمدند و برای شهادت آمدند و این مسئله این طور که بیان شده بعضی از برادران نمی خواهند بجنگند احیاناً خدای نکرده و می خواهند تنها بگذارند، این مسائل اصلاً نبوده و نیست و توی مخیله برادرها اصلاً همچین مسئله ای هم نیست، اصلاً؛ فقط این مسئله بوده که گفتم برادرها باز هم توی ضمن صحبتی که می کردم این بوده که یک مقدار دقت عمل بیشتری باشد توی عملیات اگر وقت هست و زمان هست که هست ان شاءالله روی بچه ها بیشتر کار بشود. فرماندهان گردان و تیپ، ما قبلاً شناسایی که می کردیم، خود فرمانده تیپ می رفت حتی معبر مین را هم شناسایی می کرد، خودش می ایستاد بالای سر تخریب چی تا معبر مین را شناسایی کند؛ الان بفرمایید از برادرهای فرمانده تیپ بپرسید که آیا این طور هست؟ آیا معابری که نیروهایشان شب می خواهند وارد بشوند خودشان می آیند بایستند بالای سر این معبر نیروهایشان وارد بشوند؟ این مسائل هست که ما گفتیم که یک مقدار بهش رسیدگی بشود و این طوری طرح شد که احیاناً برادرها نمی خواهند بیایند و یا احیاناً می خواهند سستی کنند، این طور نیست. گفته شد که نیرویی که به منطقه می آید کیفیت ندارد، می رود همین جور شهید و زخمی می دهد؛ نیرویی که پشت خاکریز می خواهد برود، کپ می کند یا دانه دانه راه می رود! ما چه انتظاری ازش داریم که برود با عراقی ها بجنگد. جلو تیربار عراقی ها بتواند مقاومت کند و یا بتواند از خودش مانور بدهد. خوب این صحبت بوده، در هر صورت این که برادرها نمی خواهند بجنگند یا مثلاً

حتی این یک ننگ است برای ما که از اینجا، از توی این جنگ سالم برگردیم؛ همه آمده اند که جزء آن یاران ۷۲ تن حسین (ع) باشند. این افراد روزی که توی این جنگ آمدند قسم خوردند که از همه چیزشان بگذرند، از پدر، مادر، زن و بچه، همه اینها، دیگر برای خودشان، دنیا مطرح نمی شود. این مسئله فکر نمی کنم مطرح باشد که بخواهیم برویم. این واقعاً رنج آور و گریه آور است که از این برادران مسئول تیپ یا برادران دیگر مطرح باشد که برادری بخواهد برگردد، خوب، این مسئله ننگ است برای مان. این سکوت برادرها فکر می کنم که سکوت رنج آوری است که غیر از این که گریه کنند چیزی ندارند این جا بگویند.

من استدعا می کنم که شما خدمتتان را ادامه بدهید؛ برای ادامه کار عملیات، برادران هیچ کدام مسئله ای ندارند اگر مسئله ای هم مطرح باشد به خاطر آن دلسوزی است که دارند به آن به اصطلاح چیزهایی که در درون خودشان است، نمی گذاریم که مطرح بشود و هیچ مسأله ای که خدای نکرده در ما به صورت تمرد باشد، بین ما مسأله باشد هیچ وجود ندارد. خودتان می دانید که بزرگ ترین اصل اسلام یعنی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» است. ما اگر نتوانیم از خدا اطاعت کنیم یا مثلاً از فرماندهان اطاعت کنیم، مسلمان نیستیم ما این مسئله برایمان جا افتاده، این مسئله را قبول داریم و هیچ کدام از مسائلی که شما فرمودید و مطرح کردید، مطرح نیست. هیچ کدام از این برادرها ما مطمئن هستیم همه برادرها این را می دانند و حتی خودتان هم می دانید برگشتنی نیستند، مگر این که بیرون شان کنید و یا این که جنازه شان را بیرون ببریم، هیچ کدام از این مسائل مطرح نیست.»

سپس حسین خرازی با جسارت و صراحت خاص خویش با لحنی و به نحوی صحبت کرد که تا حدی فضای احساسی و عاطفی جلسه را به سمت طرح مباحث استدلالی کشاند:

«ما با برادرها آشنا هستیم و با آن ها رفت و آمد داریم، ان شاءالله بر این تعهد هستند و این تعهد را با خدا، با خدای حسین (ع) دارند که یا حسین، «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه» ان

صورتی که این جور نبود. ما پیشنهاد کردیم که برادرها برگردند یک خرده به خودشان فکر کنند و بروند برای نیروهای شان هم صحبت کنند، مسئولین، مسئول هر واحدشان مسئول موتوری شان و زرهی شان و ستادهای شان را جمع کنند، ایشان صحبت کنند و قسم شان بدهند و بگویند: «شما آیا با اولین روزهای عملیات آبادان همان جور هستید، با عملیات فتح المبین آن فکری که در قلب تان بوده همین جور هستید یا فرق کردید؟ کلاً ما در برخوردهایی که با بچه ها و با مسئولین مان کردیم دیدیم واقعاً همه برگشتند و آن توکل هایی که داشتند به خداوند و با توکل صددرصد پیش می رفتند، اتکای شان شده بود به اسلحه و مهمات و نمی دانم بیشتر ماشین داشته باشیم که گردان ها سر وقت برسند.

چیزی که ما دیدیم واقعاً توی این عملیات اخیر چه قدر واقعاً سرمایه گذاری شد، چه قدر همه تقلاً کردند، ما پی بردیم به چه قدر باید ببینیم آخر جریان چیست؟ دلیل این چی شد؟ به خدا هیچ دلیلی نداشت به جز این که ما مسائل مان را حل نکردیم، و تا این مسائل مان را هم حل نکنیم، به پیروزی نمی رسیم، پیروزی هایی که ده هزار، دوازده هزار، بیست هزار اسیر از دشمن بگیریم. و اصلاً این طرح هایی که ما می ریختیم و عمل می کردیم طرح های مان یکیش با گفته های مان که در جلسات می گفتیم در عمل درست در نمی آمد، ولی عملیات پیروز می شد و کمترین شهید را می دادیم و کمترین زخمی، الان این همه می نشینیم بحث می کنیم، این قدر تلاش و نمی دانم مثل همه، این دلیلش چی چی بوده هیچ دلیلی نداشته به جز این که ما بایستی یک خرده به خودمان برگردیم، ما حرفمان این بوده است و هیچ حرف دیگری هم نداشتیم. ده تا عملیات دیگر هم انجام بشود و همین رقم بشود خدای نکرده، خواهیم ایستاد و تا روح هم توی بدن مان هست، در جنگیم و از جنگ هم هیچ وقت فرار نمی کنیم و فرار هم نخواهیم کرد و از آن لحظه هم خوف داریم که دستمان را بگیرند و از جنگ بیرون مان کنند یا زنده باشیم و بعد از این جنگ سالم بمانیم! خدا و کیلی من گرفتاری خانوادگی داشتم و مجبور بودم بروم. خودم از خودم می گویم،

احیاناً می خواهند کارشکنی بکنند یا سستی بکنند، این صحبت اصلاً نبوده است، صحبت این بوده است که برادرها از لحاظ کیفیت رزمی انشالله می روند بالا و عملیات یک حالت منسجم تر و بهتری به خودش بگیرد و برادرها بتوانند صابر باشند در عملیات، بتوانند یک خط پدافندی را بگیرند و تشکیل بدهند، بتوانیم توی بیابان سنگر بگیریم و از خطی که از این منطقه ای که رفتیم عملیات انجام دادیم و شهید دادیم، بتوانیم حفاظت بکنیم. توی همین خط های پدافندی است که ما اگر با توجه باشیم، می توانیم فرماندهان گردان، فرماندهان گروهان را آماده بکنیم. اگر در این خط ها ما نتوانیم آدم هایی که خودشان را نشان می دهند، بشناسیم، آنجا ندانیم که کی تیراندازی می کند، کی می تواند یک تانک را بزند، خب کی را می توانیم فرمانده گروهان بکنیم؟ تا کی می توانیم فرمانده گردان تهیه کنیم؟ این مسأله بوده که بی جهت به این جا کشیده شد که احیاناً برادرها نمی خواهند عملیات انجام بدهند یا نمی خواهند دیگر بمانند! نه این مسأله اصلاً طرحش نبود».

سپس احمد کاظمی، فرمانده تیپ نجف اشرف، شروع به صحبت کرد و ضمن ذکر مطالبی مفصل گفت:

«با انجام این عملیات اخیر که ما شاهد سرمایه گذاری های خیلی زیاد بودیم که واقعاً فرماندهان لشکر و مسئولین طرح و برنامه لشکر و همه آمدند و تلاش کردند و برای انجام این عملیات فعالیت کردند و سرمایه گذاری کردند، بعد که منجر به این مسأله و برگشتن به مواضع مان و صحبت هایی که شما بعد از برگشتن توی قرارگاه فتح کردید، یک خرده فکر کردیم و یک چیزهایی به نظرمان رسید که دیروز آمدیم توی جلسه مطرح کردیم، بعد برادر رحیم وقتی آمدند صحبت کردند چنین نتیجه گرفته بودند که ما خسته شدیم از جنگ و ما برای این که بتوانیم دوباره جنگ را به آن صورت اولیه پیش ببریم و بجنگیم، بایست برویم از جنگ بیرون و توی یک منطقه خارج از جنگ ساخته بشویم و بعد برگردیم بیایم عملیات را شروع کنیم! در

به ایشان بگوئیم که مسئله این رقم نبوده است که ما بگوئیم جبهه را ترکش کنیم و برویم توبه کنیم استغفار کنیم؟! کجا بغض جبهه بود؟! ما هر چه داریم، از جبهه داریم؛ ما یک آدمی بوده ایم که چند سال درس خوانده بودیم و رعیت بودیم و کشاورز بودیم آمدیم اینجا که جنگ و چیز یاد گرفتیم، مسائل دنیا را سردر آوردیم، مسائل انقلاب و کی بغض جبهه است؟! این یک حرفی است که بیشتر بایست رویش تأکید بشود و حتماً این مسئله نبوده است و نخواهد هم بود. والسلام.»

بعد از سخنان برادر کاظمی، رحیم صفوی که از وی سخنانی نقل شده بود، توضیحاتی بدین شرح داد:

«آن صحبت هایی که دیروز در جلسه شد با حفظ امانت توسط برادرهای فرمانده لشکر و نواری که آنجا پر شده بود، خدمت برادر محسن داده شد و گفته شده، نه این که خدای نکرده ما آن حرف ها را بشنویم، یک جوری دیگری بیایم بگوئیم! آنچه که در آن جلسه گذشت، با حفظ امانت یعنی هر چی که در آن جلسه بود عین آن جمله ها، عین آن گفته ها و شخصی که گفته بود، آمد و یعنی ما موظف هستیم که خب نتیجه آن مطالبی که گفته شده بود با حفظ امانت که عینش گفته شد در جلسه ای که با برادر محسن بود گفته شد، نه این که خدای نکرده تغییری درش به وجود آمده باشد.»

صلوات حضار

مصطفی ردانی پور فرمانده قرارگاه (لشکر) فتح سپاه که روحانی اصفهانی جوان و ریزنقشی است - با سخنانی جلسه را به سمت فضایی احساسی، عاطفی و اخلاقی با تأکید بر توسل و توکل هدایت کرد. وی که با احساسات شدیدی صحبت می کرد، مباحث جلسه را چنین ادامه داد:

«در اینجا ان شاء الله مورد رضایت امام زمان علیه السلام فرمانده عزیزمان باشیم که ان شاء الله اگر لیاقت پیدا نکنیم که به شهادت برسیم این امید را داشته باشیم که حضرت ما را به سربازی قبول بکند، من فکر می کنم حالت جلسه خوبی نباشد، لذا برادرها رو به قبله بنشینند تا تجدید عهدی با امام زمان مان بکنیم پس از تجدید عهد با امام زمان از برادرمان محسن رضایی که این را بدون اغراق و بدون غلو بگویم نور

بروم شهرمان با این شهدایی که داده بودیم، آن روز هم که می شد برویم مرخصی هیچ کار هم نداشتم، تو شهرمان نتوانستم بروم، حتی بروم توی خیابان های شهرمان؛ ما از توی محله مان که یک محله ای است تقریباً ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفر جمعیت دارد، ۳۶ نفر شهید شده یعنی تمام بچه هایی که در حد ۲۳ سال بودند همه شان شهید شدند. ۱۹ نفر بودیم که باهاشان آمدیم جنگ ما یکی از شان ماندیم! چه وجدانی داریم، چه فکری داریم که یک وقت خدای نکرده بخوایم بیایم این مسئله را مطرح کنیم! و هیچ وقت برادر محسن، همچنین مسئله ای نبوده است و نخواهد هم بود و با ایمان کامل می توانم قسم بخورم که همچنین فکری نبوده خدا و کیلی، توی هیچ کس نبوده است.

این عملیات که ما رفتیم تا ته کانال، همان عملیاتی بود که آمدیم پایین؛ مرز دو طرف مان باز بود، آمدین پای جاده آسفالت اهواز خرمشهر در عملیات بیت المقدس و ۴۸ ساعت الحاق حاصل نشده بود و همین مسائل بود ولی آنجا صلاح نبود که این مسائل پیش بیاید؛ اینجا نیاز داشتیم و خودمان هم قبول می کنیم ولی گفتیم که بس مان است. جبران این مسائلی که برای مان پیش آمده با خون نخواهیم بدهیم یا کمتر شهید دادن و می شود این مسئله را حل کنیم؟ برگردیم به خودمان. خدا و کیلی ما دیشب بچه های مان را جمع کردیم همه شان را، گفتیم ۴۸ ساعت، قرار بوده است که دیشب عملیات بشود، یعنی بهشان گفتیم امشب قرار بود عملیات بشود ولی عقب افتاده، بروید هر چه توی ذهن تان است که این خوانده نمی شود و با حرکت های اسلام خوانده نمی شود بروید بیرون کنید تا فردا شب عملیات را انجام بدهیم، ببینیم نتیجه اش چی چی می شود. اگر با تمام این ضعف های مان که ۸۰٪ هم ضعف داشته باشیم تو عملیات، اگر پیروز نشدیم، اصلاً این مسائل همه اش دروغ است.

واقعاً آنچه غیرمنتظره بوده است برای مان، این صحبتی است که الان شما برادر محسن کردید. و من گمان نکنم هیچ کدام از این برادرها تحمل فهمیدن این مسئله را داشته باشند و همچنین مسئله ای نبوده است، تازه برادر رحیم هم که صحبت کردند می خواستیم بعد

مبادا ما از نوکری شما محروم بشویم. «اللهم اجعلنی من اعوانه وانصاره والذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و...»

ما تجدید عهد می کنیم با امام زمان مان، ما الان می گوئیم امام زمان، حجت ابن الحسن، ما از آن اولی که آمدیم جبهه ها، شعارمان این بود: یا زیارت قبر حسین و تجدید عهد با حسین کنار ضریح مطهرش و یا ملاقات خود حسین که با کشته شدن ما با شهادت مان حاصل

بشود. امام زمان، اگر حرفی می زنی، صحبتی می کنیم شما این صحبت ها را از ما نگیرید، ما توجه نداریم. خدایا، تو که می دانی ما در این بیابان ها به جایی دست رسی نداریم، ما مسائل اسلام را نمی دانیم، نمی فهمیم، وقت نکردیم بفهمیم، خدایا، خودت فرمودی: «الذین جاهدوا فینا لنهینهم سبیلنا». خدایا، ما مجاهد در راه تو نیستیم، اما دوست داریم باشیم خدا، خدایا، خودت راه را نشان مان بده، خودت هدایت مان کن خودت قلب های ما را نرم کن. این امتحان ها برای ما سخت است خدایا ما طاقت نداریم زیر بار این امتحانات برویم. خدایا، به محمد(ص) و آل محمد(ص) قسمت می دهیم، به تنهایی حجت ابن الحسن قسمت می دهیم، به اشکها چشم امام زمان قسمت می دهیم، خدایا ما را از در خانه ات رد نکن؛ (الهی آمین) خدایا، ما را از سربازان امام زمان قرار بده، (الهی آمین)؛ خدایا، در اثر عدم لیاقت و کفایت ما، نعمت و رحمت را از ما بر مگیر؛ (الهی آمین) خدایا، ما را هدایت مان کن، «اللهم اهدنا من عندک» (الهی آمین)؛ «واقف علینا من فضلک» (الهی آمین)؛ خدایا ما را از طرف خودت هدایت کن، (الهی آمین)؛ خدایا ما را از طرف پیغمبرت، قرآنت هدایت بفرما و (الهی آمین). برادرها همین طور که نشسته اند به این دو تا حدیث کوچک از پیغمبر عنایت



شهید مصطفی ردانی پور، فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی فتح از سپاه

چشم ما هستند و از دو جهت برای ما عزیزند: یکی از جهت این که منصوب امامند و دیگر از جهت این که خودمان در این یک سال برخورد کردیم و تا اندازه ای شناختیم از ایشان می خواهیم ادامه بدهند جلسه را. شب عاشورا که امام حسین(ع) - گریه شدید حضار - احساس تنهایی کردند و به اصحاب شان فرمودند شما می توانید از تاریکی شبانه استفاده کنید و من هم بیعتم را از شما برداشتم و حالا برادر محسن به ما این حرف ها را می زند؛ می ترسیم امام زمان هم چنین چیزی را به ما بگویند و خدای نکرده ما همه مان آمدیم و ننگ است برای ما زنده برگردیم و بزرگ ترین زیان و خسران است برای مان که از اینجا زنده برگردیم و خدای نکرده یک وقت ناآگاهانه مسائلی پیش بیاید که نتیجه اش این باشد. امام زمان، حجت ابن الحسن، ما که می دانیم لیاقت سربازی و نوکری شما را نداریم، اما اگر ما بدیم و لایق نیستیم، شما خوبی و خب لایق هستید بر ما فرماندهی کنید. السلام علیک یا بقیه الله حجت ابن الحسن، مهدی فاطمه شما که می دانید دل های ما پر از خون است دل هایمان گرفته، این قدر درد توی دل هایمان هست، کسی را نداریم برایش بگوئیم. آقا شما راقسم تان می دهیم به جان مادرتان فاطمه دستی به سر و گوش ما بکشید، ما را از خواب غفلت بیدار کنید،

اصلاً نیست، هیچ دلیلی ندارد این طور باشد. برادر محسن این بچه ها ما همه مان آمده ایم اینجا اینهایی که شبانه روز این طرف و آن طرف می دوند، اینها هرگز ناپاکی و پلیدی درونی ندارند و نخواهند داشت، فقط چیزی که هست ما همان جمله ای که امام می فرمایند: ای به روزی که ما خودمان را نشناخته باشیم و اجتماع به ما روی بیاورد. آن وقت خراب می شویم....



ما مطیع هستیم، اگر کسی بحثی می کند، حرفی می زند، این نیست که بخواهد اعراض بکند از امر شما، که اعراض از امر شما اعراض از امر امام است و ما الان این را می گوئیم ما اگر که حرفی را زدیم و خدمت شما گفتیم، بعدش تصمیم گیرنده شما را می دانیم، هر تصمیمی شما بگیرید، ما طبق عقیده ای که به اسلام داریم و در برابر اسلام تسلیم هستیم، چون اعتماد داریم، اعتقاد داریم به شما، این تصمیم را اجرا می کنیم و ان شاء الله اگر مسئله ای هم پیش بیاید، آن را همان قرآن می فرماید: اگر مصیبتی به شما برسد، از نفس خودتان هست و اگر حسنه ای به شما وارد بشود، از طرف خداست. آن را از طرف خودمان می بینیم نه از طرف هیچ کس دیگر. و من یک خواهش از برادرها دارم ما که معتقد هستیم به یکدیگر ایمان داریم، همدیگر را می شناسیم، این وحدتی که امام امر می کنند و متأسفانه تمام دشمنان اسلام این را عمل کردند و می بینند نتیجه هایش را که چه مصیبت هایی برای ما ایجاد می کنند، یک مقداری به این وحدت توجه بکنیم. ما که مومن هستیم، این «واعتصموا بحبل الله» را توجه بکنید و من الان از طرف همه این برادرها خدمت شما عرض می کنم ان شاء الله با توجه بیش تر با تذکراتی که شما به ما می دهید، ان شاء الله ما مطیعیم، ما حرفی نداریم. ما

کنند، بعد ان شاء الله با یک کمی توجه به خدا از این حالت در بیاییم، با توبه از گناهان مان ان شاء الله خودمان را تزکیه کنیم و آماده فرمانبرداری از امام زمان باشیم. من فکر می کنم همه این مسائل در دو چیز نهفته است که در این دو تا حدیث پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: «جهل المرء بعیونه من اکبر الذنوبه، و جهل الانسان بالفضائل من اقبح الرذائل»، جهل انسان به عیب خودش، از بزرگ ترین گناهانش است و گناه، نعمت را از آدم می گیرد و جهل انسان به خوبی ها از بدترین زشتی ها است. ما دو تا عیب داریم: یکی این که جهل داریم به عیوب خودمان و به عیوب خودمان نگاه نمی کنیم و دیگری این که خوبی ها را نمی شناسیم، اما خدا نکند که یک وقت همدیگر را، این تیپ آن تیپ را، این لشکر، آن لشکر را محکوم بکنند و مسائلی که هست به گردن یکدیگر بگذارند. ما اعتقاد داریم که همه مان برای خدا آمده ایم و به پاکی و صداقت یکدیگر مطمئن هستیم، این هیچ جای سخنی ندارد که ما بنشینیم همدیگر را محکوم بکنیم، یا اعتقاد به صداقت و پاکی خودمان نداریم. اگر می بینید در بین ما کسی هست که واقعاً نیامده برای خدا بجنگند و به پاکی صداقتش اعتقاد نداریم موظفیم و این خون شهدا این مسئولیت را به گردن ما می اندازد که به آن برادر بگویید که این طور

آن را به گردن کس دیگر می اندازیم؛ حالا قبلاً گردن خدا می انداختند، خداوند در آیات قرآن می گوید: چطوری وقتی که شما پیروز می شوید، می گوید هان ما پیروز شدیم، وقتی که شکست می خورید می گوید پیامبر این تقصیر تو و خدایت بود ما را شکست دادی. این عین آیات قرآن است، چرا این طور فکر می کنیم؟ این به این خاطر است که بشر فکر می کند آن جایی که پیروز می شود، خودش پیروز شد، آن وقت خداوند را فقط به عنوان یک کسی که فقط آن بالا نشسته و دارد نگاه می کند، این طور بهش برخورد می کند! این معلوم است که وقتی شکست بخورد، حاضر نیست که بپذیرد که ضعف از خودش بوده، دنبال این می گردد که یک توجیهی پیدا بکند و این طور هم نیست که ضعف نباشد، در همه جا به هر حال ضعف هست؛ شما در هر عملی که موفق نبودید، توی آن اجتماعات نگاه بکنید صدها نفر می توانند پیدا کنید که ضعف های آنها هم در عدم موفقیت موثر بوده اما من می خواهم به برادران عرض بکنم که برادرهای عزیز، من نمی گویم که شما گفتید که ما می خواهیم برویم خانه مان و برویم پیش زن و بچه هایمان من کی گفتم که شما این حرف را می زنید؟! من روحیه برخورد شما را نگاه می کنم....

برادرهای عزیز؟ من نحوه برخورد را می گویم، شما همین حرف تان را که آقا وقت می خواهیم. اولاً ما که نمی خواستیم یک عملیات جدید بکنیم می خواستیم این ۶۰ تا ۷۰ درصد زحمتی که کشیده شد، خاکریزی که زده شده، میادین مینی که برداشته شده، راهی را که رفته ایم، تا قبل از این که دشمن بیاید سنگر و موضع بگیرد، ما می خواستیم این ۶۰، ۷۰ درصد کار انجام شده را که ول کردیم این بار با یک قدرتی که نیروهای مان را در اختیار خودمان آوردیم و دشمن تلفاتی به آنها وارد نکرده همین نیروها را دوباره ببریم سرجایش بگذاریم، ما می خواستیم این کار را بکنیم عملیات جدید نمی خواستیم بکنیم و بعد آمدیم که از نیروهایی که عمل کردند، اصلاً استفاده نکردیم، گفتیم آقا هر اندازه از نیروهایتان که خسته نیستند و می توانند، ما آمار گرفتیم، ما کی گفتیم شما نیروهای جدید بیاورید؟! ما گفتیم آن برادرانی که آماده اند و

نمی خواهیم خدای نکرده وقفه ای در جنگ ایجاد بشود، خیانت به خون این همه شهید است. ما مثل یاران امام حسین ان شاء الله ایستاده ایم و هرگز جبهه را ترک نمی کنیم مگر این که لیاقت نداشته باشیم و بیرون مان بکنند و تا آن روزی که جنگ هست که معتقدیم تظاهر امام زمان جنگ است و وقتی حضرت هم ظهور می کنند، با جنگ ظهورشان توأم است ما ایستاده ایم و ان شاء الله مطیع خدا و امام زمان و آن کسانی که خدا و امام زمان بگوید از شان اطاعت کنید والسلام علیکم و رحمت الله.»

بعد از صلواتی که حضار ختم کردند، مجدداً محسن رضایی شروع به صحبت کرد:

«بعضی از وقت ها یک سری مسائلی هست که انسان علی رغم ساده بودن این مسائل، درک نمی کند و در خود ما مسلمین که آیات قرآن اعتقاد ماست و به آن اعتقاد داریم یک مسئله بسیار روشن و واضحی مطرح شده و آن هم این است که نصرت همیشه از طرف خداست و پیروزی همیشه از طرف خداست و ثمره هر کار خوبی از طرف خداست. اما این را تا حالا ما نفهمیدیم، یعنی چه. برادرها یک کمی روی این فکر کنیم.

من عجیب توی این سوره آل عمران که می خواندم توی ۷، ۸ تا از آیات توجه کردم دیدم که خداوند می گوید که ما وقتی که کفار را عذاب دادیم، اصلاً با آنها ملاقات هم نمی کنیم. بعد در این فکر فرو می رفتم که خداوند بنایی بر ملاقات با انسان ها دارد و وقتی بیشتر دقت کردم اصلاً قضیه خلقت همین است، خداوند ما را به سمت خودش می کشاند، ما را در این حوادث جولان می دهد، محیط های مختلف برای ما درست می کند، ما را آب دیده می کند، ما را بازسازی می کند و همه این مسائل را برای ما به وجود می آورد تا ما را خالص بکند و با همین فکر هم هست که ما می توانیم این طور برخورد بکنیم که هیچ حرکتی صورت نمی گیرد مگر به اذن خدا و متأسفانه ما به این موضوع توجه نداریم. بعضی از وقت ها فکر می کنم که در هر کاری که پیروز می شویم خودمان را عامل و باعث پیروزی می دانیم و هر جا که شکست بخوریم

پیشنهاد کرد که اینها را بهشان بدهیم، گفتیم حالا اینها را بگذارند بعداً برای احتیاط، اگر لازم شد، روی شان کار می کنیم. ما اینها را می فهمیم من هم حرفم این نیست که برادرها حالا شما می خواهید بروید مثلاً پیش زن و بچه تان! من حرفم این است که اگر واقعاً ما می خواهیم دست توی دست هم بدهیم، ولو کم، بیاییم دست های مان را محکم در دست هم بدهیم و جلو برویم نکند خدای نکرده مشکلی پیش بیاید، مسئله ای پیش بیاید، اراده های مان ضعیف بشود، و یک مقدار نسبت به هم بدبین بشویم، یک مقداری نسبت به همدیگر حرف بزنینم یا این که نسبت به هم برویم بعضی از جاها انتقاد بکنیم، اینها را ما نباید بکنیم. خدا شاهد است این خصوصیات یک ارتش اسلام نیست، این خصوصیات یک فرد مسلمانی که آمده می خواهد در راه خدا شهید بشود، نیست. ببینید این اشکالات کجاست، رفع بکنید و امیدوارم که خداوند کمک بکند و ما را در این امر یاری کند. خدا شاهد است بارها هم خدمت امام این حرف را زدم، خودم را لایق این سپاه، لایق خون بچه هایی که شهید می شوند، نمی دانم. من خودم عرضه حتی رفتن توی خطش را هم ندارم که این قدر ما بچه خوب، پاک و معصوم مردم را یعنی اینهایی که به جبهه می آیند دیگر اینها نخبه های این مردمند، اینها می دانید کی هستند؟ اینها همین امیدهای آینده حضرت مهدی هستند؛ اینها را ما این طوری می آوریم در جبهه ها خدا شاهد است که من خودم را شایسته این کارها نمی دانم، اما من به خاطر خودم نیست که دارم به شما فشار می آورم، من به خاطر این تکلیف شرعی است.

روی این اساسنامه جدید در شورای نگهبان یک بحث عجیبی بود. روی این که سپاه شورایی باشد یا فرماندهی. در شورای نگهبان اکثر فقها گفتند که شورا بودن سپاه، مخالف صریح با احکام است و ضوابط شرعی در ولایت فقیه است و همه فقها هم این را گفتند. بعد کمیسیون دفاع مجلس یک مقدار چون فکر آینده را می کرد، ناراحت شده بود، رفتند خدمت امام که امام گفت: آقا سپاه شورایی نمی خواهد باشد، باید همان فرماندهی باشد. این مسئله فرماندهی بودن و این که من

نیروهای شان دست شان است و آماده بودند عاشورا و ۲۵ کربلا و حضرت رسول و ولی عصر و این نیروهایی که آماده بودند، ما کی گفتیم شما نیروی جدید بیاورید؟! حالا فرض هم بکنید که خیلی خوب حالا به این مطلب انتقاد دارید، من نحوه برخورد را می خواهم بحث می کنم، من می گویم برادرها، اگر می خواهیم به امید خدا با هم تعهد داشته باشیم و به خاطر این که در راه خدا شهید بشوید آمده اید، پنج نفر با هم تعهد بدهیم اما جلو برویم، مسائل فرعی را اصل نکنیم. الان که خداوند می خواهد ما را آزمایش بکند، صبرمان را از دست ندهیم، شکر خدا را به ناشکری تبدیل نکنیم، بیاییم خدا را شکر بکنیم. بی سابقه است ما در یک عملیات تک جبهه ای کردیم و ۳۵ کیلومتر پیشرفت کردیم؛ ما در کدام عملیات های تک جبهه ای این قدر موفقیت داشتیم؟ این جای شکرش نیست که ما اینها را رها کنیم و به این بچسبیم که خب حالا تلفات دادیم، بچسبیم به این که خب چرا عقب آمدیم، بچسبیم به این که آقا حالا ... نیرویم جلو؟! من می گویم این بهانه ها، بهانه هایی است که شیطان در دهان ما می گذارد، اشکال ندارد این حرف، حرف شما منطقی است این که به نیروهای تان برسید که خود ما داریم صبح تا شب به شما رسیدگی می کنیم. برادرها، ما صبح تا شب به شما نمی گوئیم که به نیروهای تان برسید؟ ما کی به شما گفتیم نیروهای تازه را به منطقه ببرید که آشنا نباشند و آموزش ندیده باشند؟

ما که بچه نیستیم که شما وقتی می گوئید که ما نیروهای مان شناسایی می خواهند خوب ما این را می فهمیم، خود ما هم اصرار داریم که برای این که عملیات موفق باشد، شما حتماً باید شناسایی بکنید اما ما بحث مان این بود که آقا ما ۶۰٪ کار را انجام دادیم، خاکریزهای مان را زدیم، دشمن منهدم شده بیایم برویم این ۶۰٪ را بگیریم و این رخنه را در خودمان از بین ببریم و آن هم نه از نیروهای جدید از تیپ امام حسین و تیپ ۸ نجف که گفتیم: چند تا دارید؟ گفتند: یک گردان. گفتیم: خیلی خوب. هیچ هم بهشان فشار نیاوریم، با این که می دانستیم نیروی جدید هم آمده توی لشکر اما گفتیم آقا نمی رسد، حتی یکی از برادرها

کردند و فکر کنند که مشکلاتشان را می‌خواهند با یکی حل بکنند، نه این که فرمانده تیپ ما هم خودش هم بگوید که آره تو که این سوالاتی که داری هیچ، من خودم هم دو تا سؤال رویش دارم. خب برادرها، این طوری به این بچه‌ها ظلم نمی‌شود؟ واقعاً اگر بی‌اعتمادی دارید به بعضی از فرماندهان تان بگویید آقا، بگویید این فرمانده لشکر این فرمانده سپاه این را سفت بگویید. این یکی از مسائل اساسی اسلام

است، مسائل را در ابهام گذاشتن و ... از مسائل خطرناکی است که از صفات الهی نیست و من خواهم از برادرها این است که برادرها، شما نماینده ما پیش این بچه‌ها هستید، نماینده ما پیش این فرمانده گردان‌ها هستید، اگر یک وقت انتقادی دارند و اشکالی دارید، بیایید به ما بگویید، جوابش را بشنوید، ولی وقتی که رفتید، باید با تمام وجودتان دفاع کنید، باید با تمام قدرت دفاع کنید. درست است انسان آزاده است اما اگر تعهد داد، مسئول می‌شود، باید جواب گو باشد. الان اگر کسی تعهدی نداشت باشد، تعهدی ندهد، هیچ مسئله‌ای برایش نیست. اما اگر یک کسی تعهد داد، تمام است، دیگر تمام است؛ از نظر حکم خدایی این کس که تعهد داد این را حتی تا زندان و اعدام و اینها تا آنجا هم حکم شرعی و قضاوت می‌تواند رویش انجام بدهند، چرا؟ به خاطر این که اسلام مسئله را در پرده نگه نمی‌دارد می‌گوید آقا یا می‌آیی انجام می‌دهی یا نمی‌آیی انجام بدهی، اگر آمدی انجام دادی باید تا آخرش بمانی. این بین بودن، روشن کردن، صریح بودن، صراحت از مسائل اسلام است شما نماینده‌های ما هستید و باید با تمام قدرت سعی کنید که بچه‌های تان را حفظ کنید مسائل را به آنها منتقل کنید، هر مسئله‌ای هم که



متأسفانه مسئول این کار شدم هر چند که خودم را لایق این کار نمی‌بینم، من مجبورم به شما چیزی را که تشخیص می‌دهم بگویم، چیزی را صلاح می‌بینم، بگویم و از شما هم انتظار دارم که تبعیت کنید، نه از شخص من، من خودم را لایق این کار نمی‌دانم، اما حکم خدا این است که برادرها این کار اگر قرار باشد انجام بشود، باید انجام بشود.

همین الان، به هر حال یک عده از برادرهایی هستند مرتب دارند از بیرون و داخل و اینها همه فشاری می‌آورند که خب چی شد قضایا؟ چرا این طور شد؟ خب آن برادرها را ما شاید تا پایان عملیات هم نتوانیم اینها را توجیه کنیم که آقا قضایا چی است؟ اگر ما خودمان در داخل خودمان هم استحکام لازم را نداشته باشیم، نمی‌توانیم مسائل را پیش ببریم نمی‌توانیم قضایا را حل کنیم اگر قرار باشد که برادری به یک برداشتی می‌رسد آن را صاف برود و همه جا بگوید، خوب این هیچی از داخلش در نمی‌آید، اصلاً اعتبار خودمان را با دست خودمان از بین می‌بریم. ما اگر یک برداشتی هم یک وقت‌هایی داریم، یک مسئله‌ای هم داریم، این مسائل را ما باید حل کنیم و فرماندهان گردان‌های ما، فرماندهان گروان‌های ما اینها وقتی به شما مراجعه بکنند فکر کنند که به نماینده امام مراجعه

